

میزگرد جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران



موضوع : دموکراسی

سخنران : محمد رفیع محمودیان

استاد داشگاه استکھلم در رشته جامعه‌شناسی

شنبه 16 دسامبر 2023 - 25 آذر 1402

ساعت 19:30 به وقت اروپای مرکزی

آدرس زوم ZOOM

<https://us02web.zoom.us/j/88649846881?pwd=ZURzUmRpYUZuNkZteFFZc2NkWGFlZz09>

Meeting-ID: 886 4984 6881

Kenncode: 709095



چکیده گفتار

سیاست نمایشی، دموکراسی نمایشی

سیاست نمایشی سیاستی است مبتنی بر کاربرد نمایشی رفتار، متشکل از کنش، پوشش و زبان، برای اعمال قدرت و رسیدن به خواسته‌های خود. مهم در این سیاست برداشت دیگران، جمع یا اجتماع، از آنچه است که کنشگر، چه کنشگر نهادی و چه کنشگر شخصی، انجام می‌دهد. درک از برداشت دیگران در انتخاب و ساماندهی شکل رفتار بازتاب می‌یابد. سیاست نمایشی تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی را در بر می‌گیرد، از ساماندهی انتخابات، اداره‌ی جلسه پارلمان و دادگاه گرفته تا رفتار معلم و دانش در کلاس درس و سر سفره شام در خانه.

نمود بارز سیاست نمایشی را در دادگاه‌های جهان غرب و شاید بسیاری از دیگر مناطق جهان می‌توان دید. اقتدار و اعتبار دادگاه زاده نمایشی است که در دادگاه اجرا می‌شود. دادگاه یک صحنه نمایشی است. پوشش قاضی و دادستان متفاوت با پوشش متعارف مردم و فاخر است. جای و طرز نشستن آنها پیشاپیش مشخص است و قدرت را تداعی می‌کند. متهم باید باید کنار وکیل مدافع بنشیند. او نمی‌تواند خود را نمایندگی کند و بازنماید. زبان کارگزاران دادگاه زبانی حقوقی است که بیش از هر چیز تسلط کارگزاران به ابزار دآوری در تعیین مسئولیت را به نمایش می‌گذارد.

سیاست همواره تا حدی نمایشی بوده است ولی در چند دهه اخیر

بیش از پیش نمایشی شده است. جهانی شدن، شکوفایی رسانه‌های همگانی، اوج‌گیری فردیت، رواج فرهنگ مصرفی و روایی و نمایشی شدن هویت، همگی، به این فرایند یاری رسانده‌اند. عرصه‌های زیست اجتماعی شکل صحنه‌های نمایش پیدا کرده‌اند. امکانات مادی و اقتدار سنتی دیگر عنصر تعیین کننده شکل رفتار نیستند. سیاست دیگر بتمامی یا در شکل غالب خود سیاست طبقاتی نیست. مبارزه اصلی در حوزه دسترسی و تسلط بر امکانات مادی رخ نمی‌دهد. حضور در صحنه‌های نمایشی برای انسانها جایگاه مهمتری یافته است. انسانها در صحنه‌های نمایشی کسی می‌شوند، بازشناسی می‌شوند و هویت پیدا می‌کنند. هستی‌مندی انسان وابسته به حضور (دیده شدن، تحویل گرفته شدن) شده است.

نهادهای اجتماعی و سیاسی در اقتدار خود صحنه‌های نمایشی را بر مبنای قوانین و مقررات اداره می‌کنند. شکل حضور هر کس در کارخانه، درمانگاه، زندان و مدرسه مشخص است. هر کس نمی‌تواند به دلخواه خود، آنگونه که می‌خواهد خود را به نمایش بگذارد. جامعه نیز هنجارهای نمایشی خود را برای حوزه‌های غیر رسمی کناکش (اینتراکشن) دارد. در مطب و کلاس درس، پزشک و معلم نقش اصلی را در نمایش بعهده دارند. به بیمار و دانش آموز نقشی در حد نمایش‌گزار واگذار می‌شود. آنها باید نمایشی را اجرا کنند که پزشک یا مدرسه از آنها می‌خواهد. بخشهایی از تن خود را نشان دهد، از بیماری یا دانش خود در مورد معینی سخن گوید. گاه شرکت کنندگان در صحنه به سیاهی لشکر فروکاسته می‌شوند. حضور دارند تا صحنه برای دیگران زنده و داغ جلوه کند.

دموکراسی نمایشی تابعی از متغیر تلاش شرکت‌کنندگان در صحنه‌های نمایشی برای ایفای نقشی سرزنده‌تر و پویاتر در نمایش است. این تلاش به دو گونه و در دو جبهه پیش برده می‌شود. یکی در جبهه ساختاری، در راستای تغییر قوانین، مقررات و هنجارها تا شرکت کنندگان در صحنه بتوانند نقش یا نقش بیشتری در ساماندهی و اجرای نمایش ایفا کنند. بطور نمونه، کارگران بتوانند در جلسه‌های مدیریت، با رفتار و پوششی همچون یا در سطح دیگران شرکت جویند و خواسته‌های خود را با همان جدیت مدیران بیان کنند. دومین گونه تلاش در جبهه کنشگری رخ می‌دهد. کنشگران می‌کوشند تا خود را به نمایش بگذارند. در این مورد نمونه کارگران یا دانش آموزانی است که می‌کوشند توان و دانش خود را با انجام کاری خاص یا طرح پرسشهایی متفاوت به نمایش بگذارند، امری که بسیاری از اوقات با

مخالفت مدیران تولید و آموزگاران، مدیران نمایش، روبرو میشوند.

دموکراسی رادیکال نمایشی را آنگاه داریم که کنشگران می‌کوشند نمایشی نو را در صحنه‌ای نو تدارک ببینند. این، گاه، به شکل گشایش صحنه‌ای فرعی در صحنه اصلی رخ می‌دهد. کارگران یا کارمندانی که ناگهان هنگام کار برای چند دقیقه با یکدیگر حرف می‌زنند، شوخی و مغازله می‌کنند و هوش، توانمندی و توان دلبری خویش را به رخ یکدیگر می‌کشند (درست در زمان کاری‌ای که برای آن دستمزد دریافت می‌کنند). ولی گاه تلاش به شکل گشایش صحنه‌ای یکسره جدید و متفاوت رخ می‌دهد. صحنه‌ای که کنشگران خود در آن نقش ایفا می‌کنند. نمونه‌ای از آن را ما در ایران یکسال اخیر و افغانستان چند سال پیش آنگاه داشتیم که زنان مراسم تدفین یاران یا خویشاوندان خویش را با کنشگری خود و به شکلی متفاوت با تدفین سنتی اسلامی برگزار کردند.

متن پیام نرگس محمدی برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۲۳



من یکی از میلیون‌ها زن سربلند و مقاوم ایرانی‌ام که برای رفع ستم، سرکوب، تبعیض و استبداد به پا خاسته‌اند. یاد می‌کنم از زنان بی‌نام و نشانی که در حوزه‌های گسترده‌ی سرکوب بی‌امان،

جسورانه مقاومت و در واقع مقاومت را زندگی کرده‌اند.

این پیام را از پشت دیوارهای بلند و سرد زندان می‌نویسم. من یک زن خاورمیانه‌ای‌ام. خاورمیانه‌ای که گرچه از سابقه تمدنی بسیار غنی برخوردار بوده، اما اکنون در میان جنگ، آتش تروریسم و بنیادگرایی گرفتار شده است. من یک زن ایرانی‌ام. ایرانی تمدن ساز و پرافتخار که امروز تحت ظلم بی‌امان حکومت دینی استبدادی زن‌ستیز است. من زنی زندانی‌ام که در تحمل رنج‌های عمیق و جان‌کاه ناشی از فقدان آزادی، برابری و دموکراسی، به ضرورت وجود آنها پی برده و ایمان یافته‌ام.

در میان شعله‌های خشونت و در قدرت‌یابی و تداوم استبداد، سال‌هاست مسئله ما، پیش و بیش از ارتقاء "کیفیت زندگی"، اساساً امکان "زنده ماندن"، "بقاء" و "زندگی کردن" شده است.

در چنین وضعیتی "حیات برهنه" انسان، بی‌هیچ حایل و سپری در مقابل قدرت سرکش حکومت‌های استبدادی قرار می‌گیرد و در مقابل همه چیز، بی‌پناه می‌ماند.

در دنیای کنونی فرق معنادار و شکاف بزرگ و بی‌گانه‌کننده‌ای بین این دو وضعیت وجود دارد.

ما در تقلای "زنده" ماندنیم.

این "واقعیت زندگی" ماست. ما مبارزه را زندگی می‌کنیم و آگاهانه و داوطلبانه گام به راهی می‌گذاریم که شاید جان سالم به در ببریم.

استبداد، شرارتی پایان‌ناپذیر و بی‌حد و مرز است که سایه‌ی شومش را دیرزمانی است که بر سر میلیون‌ها انسان آوار کرده است. استبداد، زندگی را به مرگ، موهبت را به حسرت و آسایش را به عذاب تبدیل می‌کند. استبداد ذایل‌کننده‌ی "انسانیت"، "اراده" و "شرافت" انسان است. "استبداد" روی دیگر سکه‌ی "جنگ" است. شدت ویرانگری و انهدام هر دو هولناک است. یکی مستقیم با شعله‌های ویرانگر آتش که قابل رؤیت است و دیگری موزیانه و فریبکارانه "انسان" را پاره پاره می‌کند. جان دادنِ "انسان" در دالان‌های "وحشت" و ناامنی استبداد، چون جان دادن پره‌راس یک انسان بی‌پناه زیر آتش موشک و گلوله است.

"استبداد" و "جنگ"، فزون‌بخش "قربانی" است. قربانیان "استبداد" و "جنگ" فقط جان‌باختگان نیستند. هر دو، "انسانیت" و "شرافت" بازماندگان، ناظران و سکوت‌کنندگان را به چالش می‌کشند و کیست که ادعا کند در این معرکه، "انسان" باقی می‌ماند؟

"مردم"، عنصر تعیین‌کننده معادله دموکراسی در ایران

حضار محترم

با این مقدمه، می‌خواهم به لحظه‌ی اعلام جایزه نوبل صلح و پژوهش طنین صدای خانم اندرسون برگردم. به شعار زیبا و پرمحتوای جنبش مردم ایران؛ "زن، زندگی، آزادی".

جمله‌ی آغازین جایزه صلح نوبل من، نام جنبش مردم ایران بود و نقطه‌ی اتکاء و مرکز ثقل تحلیل و راهبرد من نیز "مردم" و "جامعه" است.

معادله‌ی پیچیده‌ی تغییرات و تحولات بنیادین معطوف به تحقق دموکراسی، آزادی و برابری در ایران، تابعی از عنصر تعیین‌کننده‌ی "مردم" است، گرچه پارامترهای ثابت و متغیر دیگری نیز ضرورتاً در این معادله نقش ایفا می‌کنند که تأثیرگذارند و نباید از نظر دور نگه داشته شوند.

مردم ایران برای تحقق دموکراسی، آزادی و برابری تلاش کرده‌اند. آنان برای تحقق این مطالبات همواره بر اعتراضات خشونت پرهیز و مقاومت مدنی تأکید و از هر فرصت و امکانی برای ساختن جامعه‌ای سرسار از صلح، رفاه و توسعه بهره گرفته‌اند. اما جهان شاهد است که حکومت سرسختانه و بیرحمانه با سرکوب، کشتار، اعدام و زندان در مقابل خواسته‌ها و مطالبات مدنی، آزادی‌خواهانه و برابری‌طلبانه مردم ایستاده است. دموکراسی به واسطه‌ی ظرفیتی که برای تحقق آزادی و برابری در دل خود دارد، مطالبه‌ی بنیادین جامعه ایران بوده و قریب به اتفاق جامعه مدنی، خواهان تغییرات بنیادین و گذار به دموکراسی به‌عنوان مولفه نظام سیاسی آینده ایران هستند.

جمهوری اسلامی؛ حکومت دینی استبدادی و زن‌ستیز

جمهوری اسلامی در عرصه‌ی سیاسی، راه هرگونه تحرک سیاسی را در

جامعه مسدود کرده و ساختارهای فرصت‌های سیاسی را محدود و حوزه‌های کنش‌های جمعی و فردی را سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی اساساً با پاسخگویی به "مردم" بیگانه است.

انتخابات و صندوق‌های رأی به دلیل رویکرد متحجرانه، ساختار متصلب، قوانین غیردموکراتیک و مکانیزم و رویه‌های غیرشفاف و متقلبان، برای اکثریت مردم ایران موضوعیتی ندارد. جمهوری اسلامی ضریب امکان مشارکت سیاسی را ضرب در صفر کرده و سازمان‌های مدنی مستقل را به شدت سرکوب می‌کند و تلاش می‌کند تا هیچ فضای آزادی را به معنای حوزه‌ای خارج از دخالت و نظارت خود باقی نگذارد. حکومت، "تبعیض" بر اساس "دین"، "جنسیت" و "قومیت" را به طور هدفمند و سیستماتیک به منظور فرودستی "دگر" ها در دستور کار خود قرار می‌دهد.

در عرصه قضایی باید به صراحت اعلان کنم که قوه قضائیه جمهوری اسلامی، مظهر بی‌عدالتی و ظلم و عامل نقض حقوق بشر است، استقلال قوه قضائیه امری محال است، چرا که ریاست این قوه، منصوب مستقیم ولی فقیه و دادگاه‌های انقلاب، تحت سلطه نهاد‌های امنیتی و نظامی‌اند. آنچه در این سیستم قضایی مجال تحقق نمی‌یابد، "عدالت" است.

همچنین حکومت در عرصه فرهنگی تلاش کرده تا با هزینه‌های گزاف، ماشین ایدئولوژی و سازمان‌های تبلیغاتی را سر پا نگه دارد تا به جامعه‌پذیری ایدئولوژیکی و تبلیغات گسترده دائمی بپردازد و با سانسور، حذف کامل رسانه‌های مستقل، کنترل و سرکوب، فرهنگ واقعی جامعه را به مهمیز کشد. با این‌همه ماشین ایدئولوژی حکومت کارکرد خود را از دست داده و افکار عمومی مشروعیت حکومت را به چالش کشیده است.

در عرصه اقتصادی نظام حامی پرور(رانتیر)، رفاقت سالار (کرونیستی) و غارتی با واگذاری انحصارات و امتیازات ویژه به گروه‌های وفادار به خود، حوزه اقتصاد را بدل به عرصه غارت و سرکوب کرده است. فساد افسارگسیخته سیستماتیک، ناکارآمدی و سوءمدیریت، اختلاس و غارت اموال و ذخایر عمومی، جامعه را دچار فقر، نابرابری‌های عمیق، بی‌کاری و دیگر نابسامانی‌ها کرده که تبعات سنگین این سیاست‌ها، "زیست انسانی" مردم و "شان" و "منزلت" انسانی آنها را در معرض "فروپاشی" و "انهدام" قرار داده‌است. پاسخ رژیم در برابر معترضان همواره پرونده سازی،

دستگیری، زندان و گلوله بوده است. آبان ۹۸ شاهدی بر این مدعاست.

می‌خواهم اجمالاً تأکید کنم که جمهوری اسلامی بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین را در همه ابعاد زندگی مردم اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی به مخاطره افکنده است.

جنبش "زن، زندگی، آزادی"؛ شتاب‌بخش فرایند دموکراسی

در چنین شرایطی است که جنبش فراگیر "زن، زندگی، آزادی" در امتداد مبارزات تاریخی، با عاملیت "زنان" ایران، پس از کشته شدن مهسا - ژینا امینی شکل گرفت و با حمایت گسترده مردان و جوانان جامعه همراه شد.

در چنین بستری مردم ایران به ویژه "زنان" در ستیز رو در رو با رژیم دینی استبدادی، توان و امکان به چالش کشیدن الگوهای فرهنگی و نهادی را کسب کرده‌اند و به قدرتی تأثیرگذار در "مبارزه" و "مقاومت" و ترسیم چشم‌انداز دولت و دموکراسی در آینده‌ی ایران تبدیل شده‌اند.

زنان، این موقعیت تأثیرگذار را به موجب ۴۵ سال تجربه‌ی تبعیض و ستم در تمام عرصه‌های خصوصی و عمومی و "آپارتاید جنسی و جنسیتی" و متقابلاً مقاومت‌های خستگی‌ناپذیرشان به دست آورده‌اند.

جنبش "زن، زندگی، آزادی" با ایده‌ی سترگ و فراگیر "گذار از استبداد دینی"، فرایند تحقق دموکراسی، آزادی و برابری را در ایران شتاب داد و مطالبات تاریخی مردم ایران را وضوح و معنا بخشید. این جنبش در تداوم جنبش‌ها و خیزش‌های زنان، جوانان، دانشجویان، معلمان، کارگران، حقوق بشر، محیط زیست و ... به بسط مقاومت مدنی مردم ایران کمک شایان توجهی کرد. این جنبش ماهیتاً "تغییرمحور" و اساساً "زندگی بنیاد" است.

این جنبش به منزله‌ی "بسطی از سیاست‌های ستیز" (contentious politics) متکی بر سیر مبارزات مدنی، جنبش‌های اجتماعی و تلاش خستگی‌ناپذیر مردم برای تحقق "جامعه مدنی" است. گرچه در حال حاضر تحت شدیدترین سرکوب‌های حکومت قرار دارد، اما زنده و پویا است.

تشدید سرکوب زنان به موجب "حجاب اجباری" ننگین حکومتی، ما را دچار "انفعال" یا "انطباق" نخواهد کرد، چرا که باور داریم "حجاب اجباری" از سوی حکومت، نه فریضه‌ای دینی و الگویی فرهنگی، بلکه به منظور جریان و شریان عنصر "سلطه" و "تسلیم" در رگ و پی کل جامعه بوده و "لغو حجاب اجباری" به منزله لغو تمام شقوق سلطه و شکستن سرکوب استبداد دینی است.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در نازل‌ترین سطح مشروعیت و پایگاه اجتماعی مردمی و در موقعیت "تعادل ناپایدار" قرار دارد و ظهور هر عنصری به عنوان کاتالیزور، شکل نهایی سیاست‌های ستیز و "گذار از استبداد دینی" را رقم خواهد زد. چرا که باور به "دموکراسی" و "حقوق بشر" صرفاً امور محصور در "زیست ذهنی" روشنفکران ایران نیست، بلکه کنش‌های جمعی و فردی پردامنه‌ای را در کل جامعه رقم زده است.

راهبرد تقویت جامعه‌ی مدنی و تضمین حقوق بشر در ایران

حضار محترم

جنبش قدرتمند و فراگیر مردم ایران برای به ثمر نشستن، نیاز به رشد، گسترش و قدرتیابی سارمان‌های جامعه مدنی و توسعه ساختار شبکه‌ای برای بسیج نیروهای جنبش دارد.

از سویی دیگر "جامعه‌ی مدنی" جان‌مایه‌ی "دموکراسی" است و بدون "جامعه‌ی مدنی" قدرتمند، آینده‌ی "دموکراسی" در ایران تضمین نخواهد شد. جامعه‌ی مدنی ایران از تجارب تاریخی ارزشمندی برخوردار است و علیرغم سرکوب شدید و بی‌امان حکومت، به اشکال مختلف به بقای خود ادامه داده‌است و اکنون زمان "تقویت" و "حمایت" گسترده جامعه مدنی بین‌المللی از "جامعه‌ی مدنی" ایران فرا رسیده و من تمام تلاش خود را در این خصوص به کار خواهم گرفت.

تحقق "دموکراسی" مستلزم تحقق "حقوق بشر" است. "حقوق بشر" به سطح آگاهی تاریخی مردم ایران رسیده و سرفصل فعالیت بسیاری از جنبش‌ها، جریان‌ات و گروه‌هاست و ظرفیت و توان ایجاد همبستگی و ائتلاف‌های گسترده‌ی ملی را پیدا کرده است.

همراهی افکار عمومی جهان از طریق "رسانه‌های معتبر جهانی بی

تردید اثرات جدی در تداوم و تقویت جنبش دموکراتیک مردم ایران خواهد داشت.

حضار محترم

بی‌گمان مردم ایران به مبارزه ادامه خواهند داد، اما در دنیای جهانی شده‌ی کنونی، نقش دولتها، جامعه مدنی جهانی، از جمله سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها و سازمان‌های مدنی مستقل و غیردولتی انکارناپذیر است.

من عمیقاً از حمایت نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، هم‌ینطور سازمان‌های مدنی زنان، هنرمندان، انجمن جهانی قلم، نویسندگان و روشنفکران و رسانه‌های جهانی برای حمایت‌های تأثیرگذارشان از جنبش "زن، زندگی، آزادی" سپاسگزارم.

اما واقعیت این است که دولتها و سازمان ملل آن‌چنان که ضروری و سزاوار می‌نمود، اهتمام جدی، انسجام عملی و رویکردی پیش‌برنده برای حمایت معطوف به پیروزی مردم ایران نداشته‌اند. سیاست‌ها و راهبردهای دولتهای غربی سطحی‌تر از آن بوده که با اصالت بخشی به اراده‌ی مردم ایران برای رسیدن به اهدافشان، دموکراسی را در این نقطه از جهان ممکن‌تر و صلح را تضمین نمایند.

حقوق بشر در خلأ اتفاق نمی‌افتد، حال آن‌که حقوق بشر در کشور ایران تحت فشارهای چندجانبه نیروهای قدرتمند سرکوبگر قرار دارد و دولتهای غربی نمی‌بایست با اتخاذ راهبردهای سرگردان معطوف به استمرار حکومت جمهوری اسلامی، دموکراسی و حقوق بشر را به تأخیر اندازند و انتظار می‌رود جامعه مدنی جهانی حمایت‌های جدی‌تری از تلاش مردم ایران برای گذار دموکراتیک و خشونت‌پرهیز برای دست‌یابی به صلح و دموکراسی و حقوق بشر انجام دهند.

راهبرد شکل‌گیری اراده و انسجام بین‌المللی

حضار محترم

به رسمیت شناخته شدن حق "حاکمیت ملی" و "حق تعیین سرنوشت" مردم و ملل پس از هزینه‌های سنگین جنگ‌ها، قابل احترام، بسیار مترقی، سرفصل جدیدی برای زیست بشر و پیشرفت بزرگی برای محافظت از صلح بوده است، اما جهان شاهد است و تاریخ گواهی می‌دهد که مسئله‌ی "تجاوز" و "تعرض" حاکمان به "حقوق اساسی مردم" خودشان، مسئله‌ای بزرگ و حل‌نشده باقی مانده و صلح پایدار جهانی را به مخاطره

افکنده و بشریت از آن رنج می‌برد.

تصویب اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سازمان ملل و سازوکارهای موجود، معاهدات و دادگاه‌های بین‌المللی و اروپایی نیز نتوانسته‌اند مانع افسارگسیختگی سرکوب وحشیانه، انهدام زندگی، تجاوز به حقوق بنیادین مردم، شکنجه، اعمال تبعیض و ستم حاکمان بر مردم بی‌پناه‌شان شوند. در جهان کنونی، اقتصاد، دین و دولت-ملت‌ها از نهادهای قدرتمند تاریخی برخوردارند و نهاد تازه‌جان‌یافته‌ی حقوق بشر از سوی نهادهای قدتمند تحت فشار قرار گرفته‌است.

جهان شاهد است که هیچ سندی به اندازه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، نقض نشده است. راهکار چیست؟ آیا زمان آن فرا نرسیده تا جهان اراده و اهتمام کند که با یکپارچگی و انسجام راه حلی بیابد؟

به باور من جهانی شدن صلح و حقوق بشر، مقدم و کارسازتر از جهانی شدن هر امر دیگری است.

واقعیت این است که تبعات و پیامدهای نقض حقوق بشر که بهای ابقاء حکومت‌های اقتدارگرا است، در داخل مرزهای جغرافیایی نمی‌ماند و تبعات سنگین و جبران‌ناپذیر مهاجرت، آوارگی، بروز جنگ‌ها، آشوب‌ها، مداخلات نظامی و ایجاد بستر مناسب برای رشد گروه‌های تروریستی و بنیادگرایی، چون تبعات پهن دامنه‌ی جنگ بین کشورها، به کل جهان سرایت می‌کند.

به نظر می‌رسد در دنیای جهانی شده، یا "حقوق بشر" جهانی خواهد شد، یا پیامدهای "نقض حقوق بشر". من به سهم خود در کنار تلاشگران و مدافعان حقوق بشر برای جهانی شدن حقوق بشر تلاش خواهم کرد.

حضار محترم

من در کنار استاد و همکار عزیزم سرکار خانم شیرین عبادی دومین دریافت‌کننده‌ی مدال نوبل صلح از کشور سربلند ایرانم. ایران تمدنی کهن و پر افتخار دارد و همواره در تقای بالندگی و بهروزی بوده‌است. ما وارثان این تمدن و تقلاییم.

تاریخ و میراث فرهنگی و تمدنی گذشته، تنها پیوند ما نیست، آینده نیز ما را در کنار و تکیه‌گاه هم قرار داده‌است. ما در تقای دموکراسی و حقوق بشریم و این از مردمانی سخت‌کوش و مقاوم

که پیش‌تاز مشروط کردن قدرت دولت، آزادی‌خواهی و عدالت طلبی در منطقه بوده‌اند، امری غریب نیست.

عنصر پایداری و روزافزون "مقاومت" و "مبارزه" در ترکیب و بافت تاریخ، فرهنگ و باورهای مردم ایران، قدرتمند و تأثیرگذار بوده‌است.

مقاومتِ امروز مردم از اقوام، مذاهب، عقاید، رویکردهای سیاسی مختلف و در جغرافیای فراگیر ایران طی سالیان گذشته ستودنی است.

جنبش "زن، زندگی، آزادی"، وارث و وامدار همه این سال‌ها مقاومت با استراتژی گوناگون است. از اعتراضات فراگیر و خونین مردم به انتخابات فرمایشی و متقلبانه ۸۸، دی ماه ۹۶ تا اعتراضات "آب"، از آبان خونین ۹۸ تا اعتراض به سرنگونی هواپیمای اوکراینی و اعتراضات مستمر معلمان، کارگران، بازنشسته گان و دیگرگروه‌های اجتماعی.

این روزها سبک زندگی، بستر مقاومت روزمره جوانانی است که خیابان و عرصه عمومی را به فضایی برای مقاومت مدنی فراگیر تبدیل کرده‌اند. مقاومت، زنده و مبارزه پا برجاست.

مقاومتِ مداوم و خشونت‌پرهیز بس سترگ است. این همان راه دشواری است که ایرانیان به اتکای آگاهی تاریخی و اراده‌ی جمعی خود تا امروز پیموده‌اند. مردم ایران با استمرار، انسداد و استبداد را ویران خواهند کرد. تردید نکنید، این امر قطعی است. من در کنار جامعه مدنی، زنان و مردان مقاوم و شجاع ایران با امید و اشتیاق دست تمام نیروها، جریان‌ات و افراد با محوریت پای‌بندی به صلح، میثاق جهانی حقوق بشر و دموکراسی را می‌فشارم.

یقین دارم نور آزادی و عدالت با قدرت به سرزمین ایران تابانده خواهد شد. در آن بزنگاه، پیروزی دموکراسی و حقوق بشر را بر استبداد و اقتدارگرایی جشن خواهیم گرفت و پژواک سرود پیروزی مردم در خیابان‌های ایران در سراسر جهان طنین انداز خواهد شد.

نرگس محمدی/ اوین- آذر ۱۴۰۲

تجاوز جنسی چون ابزار سرکوب معترضان در ایران



گزارش تحقیقی عفو بین‌الملل

۱۵ آذر ۱۴۰۲ - ۶ دسامبر ۲۰۲۳

سازمان حقوق‌بشری عفو بین‌الملل بر اساس نتایج تازه‌ترین گزارش تحقیقی خود اعلام کرده نیروهای امنیتی ایران در جریان اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» از تجاوز و انواع خشونت‌های جنسی «معادل شکنجه و سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، برای ارباب و مجازات معترضان مسالمت‌جو در جریان خیزش سال ۱۴۰۱ زن، زندگی، آزادی استفاده کردند».

در گزارش این نهاد حقوق‌بشری و غیردولتی که ۱۵۵ صفحه است و روز چهارشنبه - ۶ دسامبر - منتشر شده آمده که محققان عفو بین‌الملل برای تهیه مستندات به جمع‌آوری و بررسی «روایات دردناک ۴۵ نفر از معترضان آسیب‌دیده، شامل ۲۶ مرد، ۱۲ زن و ۷ کودک» پرداخته‌اند.

در این گزارش به «تجاوز و خشونت جنسی از سوی یک مامور یا گروهی از ماموران» اشاره شده و آمده است «تا به امروز، مقامات جمهوری

اسلامی، هیچ مقامی را به خاطر مصادیق تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی مستندسازی شده در این گزارش، تحت تعقیب قضایی یا محاکمه قرار نداده‌اند.

در بیانیه مطبوعاتی این سازمان که همزمان با انتشار این گزارش در اختیار رسانه‌ها قرار گرفته، انیس کالامار، دبیرکل عفو بین‌الملل گفته: «شهادت‌های هولناکی که جمع‌آوری کردیم به الگوی گسترده‌تری از کاربرد خشونت جنسی به‌عنوان یک سلاح کلیدی در زرادخانه سلاح‌های مقامات جمهوری اسلامی برای پایان دادن به اعتراضات و سرکوب مخالفان برای حفظ قدرت به هر قیمتی، اشاره دارد».

خانم کالامار در این بیانیه به خشونت و تجاوز جنسی به معترضان، حتی کودکی که تنها ۱۲ سال داشته، اشاره کرده و گفته است: «اکثریت قریب به اتفاق آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفته‌اند که پس از آزادی، طرح شکایت نکرده‌اند، زیرا از آسیب بیشتر می‌ترسند و معتقدند که قوه قضائیه (ایران) نه برای جبران خسارت که ابزاری برای سرکوب است».

در گزارش عفو بین‌الملل «مرتکبان تجاوز و خشونت جنسی» مامورانی از نهادهای انتظامی و نظامی ایران شامل «سپاه پاسداران، نیروی شبه‌نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و همچنین شاخه‌های مختلف نیروی انتظامی از جمله پلیس امنیت عمومی، پلیس آگاهی و یگان ویژه نیروی انتظامی» معرفی شده‌اند.

«آسیب‌دیدگان هم شامل زنان و کودکان دختری بودند که با جسارت روسری‌های خود را از سر برداشته بودند و همچنین مردان و کودکان پسری که به خیابان‌ها آمدند تا خشم خود را نسبت به دهه‌ها تبعیض مبتنی بر جنسیت و ظلم و ستم ابراز کنند».

ماموران گفتند: «شما معتاد به آلت مردان هستید»

عفو بین‌الملل می‌گوید از میان ۴۵ نفری که روایات آنها را بررسی کرده ۱۶ نفر «مورد تجاوز جنسی» قرار گرفته‌اند؛ «این‌ها شامل ۶ زن، ۷ مرد، یک کودک دختر ۱۴ ساله و دو کودک پسر ۱۶ و ۱۷ ساله هستند. به ۶ نفر از آنها (۴ زن و ۲ مرد)، ماموران مرد به صورت گروهی تجاوز کرده‌اند».

در گزارش سازمان عفو بین‌الملل روایت یک پسر به نام فرزاد مورد

توجه قرار گرفته و آمده که او «در یک (خودرو) ون متعلق به نیروهای یگان ویژه پلیس مورد تجاوز گروهی» قرار گرفته است و به عفو بین‌الملل گفته است: «ماموران لباس شخصی ما را مجبور کردند رو به دیوارهای داخلی خودرو بایستیم و به پاهایمان شوکر برقی زدند... با ضرب و شتم من را شکنجه کردند که منجر به شکستن بینی و دندان‌هایم شد... آنها شلوارم را پائین کشیدند و به من تجاوز کردند... خیلی زیاد بالا آوردم و از مقدم خونریزی داشتم».



یکی دیگر از کسانی که در گزارش عفو بین‌الملل به روایت او اشاره شده مریم نام دارد که گفته شده «در بازداشتگاه سپاه پاسداران مورد تجاوز گروهی» قرار گرفته و ماموران به او گفته‌اند: «شما همه معتاد آلت مرد هستید. ما هم به شما حال دادیم. مگر هدفتان از آزادی همین نیست».

روایت‌های معترضان ۱۴۰۱ در تشابه با «بازداشتگاه کهریزک ۱۳۸۸»

شکایت معترضان در ایران به استفاده از تجاوز و خشونت جنسی به عنوان ابزاری برای سرکوب یا شکنجه آنها، پیش‌تر در جریان اعتراضات انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ که به «جنبش سبز» شهرت یافت هم به طور گسترده طرح شد.

در آن زمان، خشونت و شکنجه شدید ماموران امنیتی و اطلاعاتی با معترضان در «بازداشتگاه کهریزک» برای ماه‌ها مورد بحث و انتقاد

فعالان حقوق بشر و مخالفان جمهوری اسلامی قرار گرفت.

در تابستان ۱۳۸۸، یعنی پنجم مرداد ماه زمانی که موج اعتراضات بعد از انتخابات ریاست جمهوری خرداد در اوج خود بود، آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی دستور تعطیلی بازداشتگاهی «غیراستاندارد» را صادر کرد که یک روز بعد مشخص شد نام این بازداشتگاه کهریزک بوده است.

اکنون بعد از ۲۳ سال، یک بار دیگر در گزارش تحقیقی عفو بین‌الملل به روایاتی استناد شده که با آنچه معترضان در سال ۱۳۸۸ بازگو کرده بودند مشابیه‌های فراوانی دارد.

خشونت جنسی علیه معترضان در ایران دو ماه پیش و در گزارش جاوید رحمان، گزارشگر مستقل سازمان ملل متحد در امور حقوق بشری ایران، هم منعکس شده بود.

آقای رحمان در گزارش اوایل مهرماه گذشته خود نوشته بود: «تداوم خشونت علیه زنان و دختران، از جمله موارد قتل عمد، و همچنین خشونت جنسی و فیزیکی، نگران کننده است. برای گزارشگر ویژه تکان دهنده است که علیرغم درخواست‌های جامعه بین‌المللی، از جمله دستور کاری که به او داده شده، مقام‌های ایرانی حداقل هفت معترض را تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۳ پس از محاکمه‌های خودسرانه، صحرایی و ساختگی اعدام کرده‌اند که ناقض حق محاکمه و روند عادلانه است».

متن فوق از بی بی سی نیوز فارسی برگرفته شده است.

۱۵ آذر ۱۴۰۲ - ۶ دسامبر ۲۰۲۳

با یاد ناصر پاکدامن

آوای تبعید، شمار ویش

آوای تبعید

بر گستره ادبیات و فرهنگ
پاییز ۱۴۰۲ - شماره ۳۷



ویژه‌نامه چشم‌انداز به یاد ناصر پاکدامن

تبعیدی فقط آن کس نیست که از زادبوم خویش تاراندۀ شده باشد.

تبعیدی می‌تواند از زبان، فرهنگ و هویت خویش نیز تبعید گردد. آن کس که شعر، داستان، هنر، فکر و اندیشه‌اش در کشور خودی امکان چاپ و نشر نداشته باشد نیز، تبعیدی است. این نشریه می‌کوشد تا زبان تبعیدیان باشد. تبعید را نه به مرزهای جغرافیایی، و تعریف کلاسیک آن، بلکه در انطباق با جهان معاصر می‌شناسد...

ویژه‌نامه به صورت پی‌دی‌اف

بیانیه جمعی از دانشجویان تربیت مدرس



به مناسبت ۱۶ آذر

امسال در شرایطی به استقبال روز دانشجو می‌رویم که دانشگاه یکی از خفقان‌آلودترین روزهایش را در تاریخ ایران تجربه می‌کند. وحشت از تکرار روزهای درخشان «زن زندگی آزادی» خواب را از چشمان مدیران امنیتی وزارت علوم و دانشگاه‌ها ربوده و هم‌چنان می‌کوشند

تا با تصویب آئین‌نامه‌های انضباطیِ ضد دانشگاهی و تعلیق و اخراج دانشجویان و اساتیدِ معترض و افزایش ادوات نظارت و سرکوب، درون ترس‌خورده و مضطرب‌شان را آرام نگه‌دارند. بدنِ رسمی دانشگاه^۵ امروز، مانند کلیت حکومت، همچون ارگان‌یسمی عمل می‌کند که مغزش از کار افتاده است؛ سیستمِ عصبی‌اش مختل شده و ایده‌هایش کار نمی‌کند. از این روی به‌ناگزیر دست‌وپاهایش دائماً رشد می‌کند و هیکلش به‌طرزی بدقواره درشت می‌شود؛ همچون غولِ بدریختی که به زبانی غریب پرخاش می‌کند و ویرانی به بار می‌آورد. این ماحصل سیستمی است که چند دهه فرصت اصلاح و تغییر را از خود دریغ کرد و خودویرانگرانه فرصت‌ها را در اختیار مشتی پوسیده‌مغزان فاسد و ناکارآمد قرار داد. اما پیش‌بینی سرنوشت این غولِ بدقوار^۶ بی‌خرد و پرخاشگر در آینده‌ای دور یا نزدیک چندان پیچیده نیست، چراکه تاریخِ بشر^۷ این موجودات ریزودرشت را کم به خود ندیده است.

دانشجویان دانشگاه تربیت‌مدرس در جنبش مهسا (ژینا)، همراه با دیگر دانشگاه‌های کشور، یکی از شکوهمندانه‌ترین لحظات جنبش دانشجویی را رقم زدند. هضم این رخداد و واقعیت برای دانشگاهی که همواره حیات‌خلوت مدیران سیستم بوده و رسالتش را تربیت مدیرانِ تراز نظام اسلامی تعریف کرده است آن‌چنان سنگین بوده که از همان آغاز جنبش^۸ آرایشی تماماً امنیتی و خصمانه علیه دانشجویان و اساتید معترض اتخاذ کرده است. فرهاد دانشجو به عنوان مدیری امنیتی همراه با یاران خود همچون رسول هوشمند، رئیس بسیج دانشگاه، و مشاور امنیتی‌اش، محمدحسین پرکره، مجموعه اقداماتی را در دستور کار قرار دادند که موبه‌مو در بولتن‌های نهادهای امنیت-اطلاعاتی برای سرکوب اعتراضات مدنی توصیه شده است. این جریان امنیتی اکنون^۹ با در اختیار قرار گرفتن حراست تربیت‌مدرس نه تنها پروژ^{۱۰} ارباب و حذف دانشجویان و اساتیدِ منتقد را به شکلی حداکثری دنبال می‌کند بلکه با تعرض بر روان و تنِ دانشجویان و ورود به خصوصی‌ترین حرائم آن‌ها به دنبال آن هستند که دانشگاه را از شور جوانی و حیات پویای دانشجویی‌اش تهی کرده و آن را به سربازخانه‌ای با بوی کافور و مرگ تبدیل کنند. شعبان‌بی‌مخ‌ها که روزی هم‌دست کودتاچیان بودند و روزی دیگر شاعر و روشنفکر^{۱۱} سلاخی کرده‌اند امروز کتوشلوار پوشیده و لقب دکتر گرفته‌اند و مدیر دانشگاهی شده‌اند. شعبان‌های کتوشلواری گمان می‌کنند که با بی‌سیم و دوربین و موتور هزار، همان‌طور که سابقاً خیابان می‌بستند، امروز می‌توانند دانشگاه قرق کنند.

دانشگاه امروز در ساحت رسمی‌اش مجموعه‌ایست از مدیران امنیتی، فرصت‌طلب‌های سیاسی، اساتید عقیم و تابع (از استثناها بگذریم) و تشکلهای وابسته. جنبش دانشجویی، که در دهه ۹۰ پیوندهایش به تدریج با این نسخه و فرم از دانشگاه سست شده و با «زن زندگی آزادی» به شکلی ریشه‌ای از آن گسسته شد، امروز برای آن که نسبتش را با این دانشگاه تعیین کند در دقیقه پرتنش قرار گرفته است. آیا باید «این دانشگاه» را ترک کرد؟ آیا باید در نهادها و تشکلهای این دانشگاه مشارکت و فعالیت کرد؟ چگونه باید «زن زندگی آزادی» را در دانشگاه‌ها تداوم بخشید؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی عمدتاً مباحثات دانشجویان در یک سال گذشته را به خود اختصاص داده است. ما معتقدیم جنبش دانشجویی می‌تواند در این برهه تاریخی استراتژی «قهر فعالانه» را در پیش بگیرد؛ ما دانشگاه را به نفع تمامیت‌خواهان ترک نخواهیم کرد، برای تصاحب کوچکترین منافذ و امکانی در هر ساحتی که مجال تنفس و مقاومت برایمان فراهم کند مبارزه خواهیم کرد و علیه تمامیت‌خواهان اسلام‌گرا و به نفع جامعه‌ای انسانی، آزاد و برابر به کار خواهیم بست؛ قهر با ساختارهای رسمی موجود و تلاشی فعال برای استفاده از امکان‌هایش به نفع آرمان‌های «زن زندگی آزادی». دانشگاه به عنوان یکی از مدرن‌ترین نهادهای بشری، که آزادی و خردورزی بیش از هر نهادی در آن ریشه دارد، زمین بازی ماست. این تمامیت‌خواهان اسلام‌گرا هستند که در زمین غصبی نماز می‌خوانند. ما دانشگاه را همچون یک «فضا» با امکان‌هایی گشوده می‌نگریم؛ فضایی که سرشارست از منافذی که هیچ‌گاه یک بار برای همیشه تصاحب و مصادره نمی‌شود و تصاحبش مبارزه‌ای نفس‌گیر را طلب می‌کند.

از این روی، ما معتقدیم باید در دانشگاه و تمامی فضاهای بالقوه‌اش همچون کلاسهای درس، شوراهای صنفی و انجمن‌های سیاسی و علمی، سلفهای غذاخوری، خوابگاه‌ها، کتابخانه و... فعالانه حضور داشت و از آن^۱ سنگرهایی برای مقاومتی همه‌جانبه ساخت. بنابر این استراتژی کلی در برهه کنونی، ما مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها را به جنبش دانشجویی پیشنهاد می‌دهیم:

• محافظت از میراث آموزش عالی رایگان: هم‌بسترشدن اسلام‌گراها و طرفداران بازار آزاد، به شکلی روزافزون، این میراث درخشان را به مخاطره انداخته‌ست. در میانه‌ی امواج سهمگین خصوصی‌سازی، غارت اموال عمومی و سلب مالکیت از طبقات نابرخوردار آموزش رایگان شاید از معدود فرصت‌هایی باشد که روزنه‌های امید را برای تحقق

عدالت اجتماعی زنده نگه دارد. پولی‌شدن آموزش همراه با توزیع تماماً نابرابر فرصت‌ها و منابع نه صرفاً حیات اجتماعی طبقات فرودست بلکه دینامیسم اجتماعی دانشگاه را تهدید خواهد کرد. شوراهای صنفی دانشجویی کماکان یکی از مهمترین سنگرهای مقاومت علیه فرایندهای پولی‌سازی در دانشگاه‌هاست.

• تشکلیابی در ساحت‌های رسمی و غیررسمی: مقاومت عملی جمعیست. سرنوشت ما در انزوا و تنهایی در میان ایام عسرت و خفقان چیزی از جنس مرگ و نابودیست. ما امروز بیش‌ازپیش نیازمند تشکلهایی جمعی در دانشگاه‌ها هستیم. در این میان باید از هر امکان و روزنه‌ای برای جمع‌شدن استفاده کرد. ما باید بدانیم انجمن‌ها و شوراهای کنونی میراثیست که از گذشته به‌جای مانده و تا جای ممکن باید از فرصت‌ها و امکان‌هایش بهره بگیریم. همچنین برگزاری شب شعر و تئاتر دانشجویی در فضاهای عمومی و یا تشکیل شوراهای عمومی در سطوح مختلف و سایر جلوه‌های زندگی جمعی می‌تواند ما را در هرچه غنی‌تر ساختن زیست دانشگاهی‌مان یاری رساند.

• محافظت از آسیب‌دیدگان سرکوب و اختناق: به‌دنبال موج سهمگین صدور احکام ناعادلانه و فله‌ای انضباطی و محرومیت از حق تحصیل خیل پرشماری از دانشجویان، جنبش دانشجویی امروز بسیار بیش از گذشته نیاز دارد تا از نیروهایش علیه سرکوب‌گران محافظت کند. سرکوب فرایندی دائمی و روزمره است که تداوم چرخه‌اش مستلزم بی‌تفاوتی به و عادی‌سازی و فردی‌سازی آن است. سرکوب‌گران روی تنهایی آسیب‌دیده‌ها حساب باز می‌کنند. تشکیل کمیته‌هایی درون و بینا-دانشگاهی با هدف دیده‌بانی آزار و سرکوب و حمایت از آسیب‌دیدگان از جمله اقداماتیست که بسیار می‌تواند و باید مورد توجه قرار گیرد.

• مبارزه علیه فرم‌های مختلف سلطه دانشگاهی: اگرچه حضور تمامیت‌گرایان اسلام‌گرا مهم‌ترین خطریست که حیات دانشگاهی ما را تهدید می‌کند اما غفلت از دیگر اقسام روابط سلطه به‌روشنی ما را به بیراهه خواهد کشاند. جنبش دانشجویی بالغ‌شدن امروز به رابطه‌ای نابرابر و بعضاً استثمارگون استاد و دانشجو، تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌های قومی و مذهبی در دانشگاه حساسیت نشان داده و دانشگاهی را در سر می‌پروراند که توزیع فرصت‌ها و منافعش آمیخته با این نوع روابط فرادستی-فرودستی نباشد. تشکیل انجمن‌هایی درون و بینا-دانشگاهی دانشگاه‌ها با هدف شناسایی

مصادیق این روابط سلطه‌آمیز شاید شروعی باشد در این مسیر.

• تخیل دانشگاه آینده پس از آزادی: دانشگاه همانند جامعه، دیر یا زود، آزاد خواهد شد. آن روز که فرا برسد با پرسشهایی نفسگیر مواجه خواهیم شد. به عنوان مثال، دانشگاه چگونه سازمان‌دهی شود که به نابرابری و تبعیض منجر نشود؟ چگونه می‌توان آزادی آکادمیک را نهادینه کرد؟ نسبت دانشهای مختلف با ایران آینده چیست؟ بدیل‌های نهادهای دانشگاهی کدامند؟... اندیشیدن به آینده دانشگاه، حتی در خفقان آلودترین روزها، کنشی تاکتیکیست که برای جنبش دانشجویی امروز هم ممکن است و هم ضروری. تدوین منشورهای درون-دانشگاهی، درون-دانشگاهی و میان-دانشگاهی در سطوح و مقیاس‌هایی مختلف می‌تواند در دستور کار مبارزاتی دانشجویان قرار بگیرد.

در پایان مانند گذشته اعلام می‌کنیم که دانشگاه خانۀ ماست، ما آن را به اشغال‌گران واگذار نخواهیم کرد و فضاهايش را، تا رسیدن به روز جشن پیروزی، به انتفاضه‌ای علیه آنها بدل خواهیم کرد.

زنده باد زن، زندگی، آزادی

جمعی از فعالین دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس در آستانه ۱۶ آذر

ایران: تشدید اعدام‌ها



بیانیه سندیکا‌های کارگری فرانسه

ما اخبار بسیار نگران‌کننده‌ای از ایران دریافت می‌کنیم. رژیم

دیکتاتوری در برابر خشم اجتماعی و مردمی نسبت به بحران اقتصادی، با سوء استفاده از معطوف شدن افکار عمومی جهانی به جنگ جاری در غزه، به تشدید سرکوب روی آورده است.

ما شاهد افزایش قابل توجه تعداد بازداشت‌های فعالین کارگری به بهانه‌های واهی هستیم: مقامات مسئول ایران، کارگران و بازنشستگانی را به اتهام برگزاری تظاهرات مسالمت آمیز در اعتراض به گرانی زندگی و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، به نحو فزاینده ای آماج سرکوب قرار می دهند.

فهرست دستگیرشدگان و زندانیان هر روز طولانی تر می شود. از میان دستگیری های اخیر می توان به ریحانه انصاری نژاد (فعال کارگری)، عثمان اسماعیلی و اسماعیل گرامی (کارگران بازنشسته و زندانیان سابق)، رضا اقدسی (کارگر اخراجی، معلول بیمار و ناشنوا) اشاره کرد.

این سرکوب شامل حال افراد دیگری هم می شود از آن جمله حامیان کارگران، دگراندیشان و کسانی که باورهای شان مخالف با اعتقادات رژیم است، وکلای دادگستری، مدافعان حقوق زنان، مدافعان حقوق بشر و غیره.

زنان اولین قربانیان این رژیم استبدادی و مردسالار هستند که کنترل بر بدن آن ها یکی از ارکان این رژیم است. آرمیتا گراوند دختر دانش آموز پس از ۲۸ روز کما در روز شنبه ۶ آبان جان باخت. گشت ارشاد متروی تهران با این نوجوان ۱۶ ساله اهل کردستان به دلیل نداشتن حجاب به شدت درگیر فیزیکی شده بود.

حاکمیت در تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم بر میزان اعدام‌ها، به ویژه اعدام های در انظار عمومی را به شدت افزایش داده است: از ۷ اکتبر تا کنون، رژیم بیش از ۱۲۰ نفر از جمله ده ها مخالف سیاسی و فعالان جنبشهای اجتماعی را اعدام کرده است.

از جمله این قربانیان، قاسم آبنسته زندانی سیاسی کرد است که پس از ۱۴ سال حبس اعدام می شود. وی در سال ۱۳۸۷ به اتهام «تبلیغ علیه نظام» دستگیر شده بود؛ هم چنین میلاد زهره وند، دختر جوانی که در تظاهرات جنبش «زن، زندگی، آزادی» شرکت کرده بود.

همبستگی بین المللی امری اساسی است. ما کلیه سازمان ها و افراد مدافع حقوق انسانی و حقوق مزدبگیران را به اعتراض به مقامات

ایرانی فرا می خوانیم.

سازمان های سندیکایی کارگری فرانسه باز هم بر همبستگی خود با قربانیان سرکوب تاکید نموده و سیاست تحمل ناپذیر سرکوب را به شدت محکوم می کنند. آن ها خواهان اجرای مفاد زیر هستند:

- لغو مجازات اعدام.

- ابطال کلیه محکومیت های ناعادلانه مغایر با حقوق و آزادی های بنیادین.

- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه فعالانی که به دلیل عقاید، یا به خاطر فعالیت های اتحادیه ای و مدنی زندانی شده اند، هم چنین شهروندان خارجی از جمله سسیل کوهلر و ژاک پاریس. ما خواهان منع پیگرد همه آن ها هستیم.

- رعایت قراردادهای بین المللی از سوی رژیم ایران، به ویژه قراردادهای سازمان جهانی کار (آی ال او)، که ایران عضو آن است، از جمله قراردادهای مربوط به آزادی تشکل، تظاهرات، اعتصاب و مذاکره دسته جمعی.

کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه (CFDT)

کنفدراسیون عمومی کار (CGT)

فدراسیون متحد سندیکایی (FSU)

اتحاد سندیکایی همبسته

اتحادیه ملی سندیکاهای خودگردان (UNSA)

پاریس، ۴ دسامبر ۲۰۲۳